

ادبیات عامه (ضرب‌المثل‌ها و کنایات) و بازتاب آن در رمان‌های «جلال آل احمد»

حمیدرضا قانونی* / پروین غلامحسینی**

چکیده

بخش گسترده و مهمی از فرهنگ و ادبیات عامه هر ملت، ادبیات شفاهی یا فولکلور است. این نوع ادبی شامل عادات، سنن، افسانه‌ها، قصه‌ها، باورها، آیین‌ها، ترانه‌ها، آداب و رسوم و ضرب‌المثل‌ها و بخش بسیار گسترده‌ای است که عمدتاً در عصر حاضر به‌ویژه پس از آشنایی ایرانیان با نوشتار و ادبیات غرب، مورد توجه قرار گرفت. این کاربردها در نثر فارسی و به‌خصوص در نوع ادبی داستان و رمان بیشتر از شعر بود. در این میان، جلال آل احمد از داستان‌نویسان و نویسندگان معاصر است که در آثار خویش بسیار از ادبیات عامیانه بهره گرفته است، پس از جمال‌زاده و صادق هدایت این آل احمد است که از این نوع گسترده در زبان داستان استفاده کرده است؛ از آنجاکه وی در بین توده مردم زندگی می‌کرد و در حقیقت یکی از آنان بود، داستان‌ها و آثار او پر از کاربردهای ادبیات عامیانه است؛ به‌طورکلی عناصر فولکلوریک به‌کاررفته در داستان‌های آل احمد را می‌توان به پنج دسته اصلی ضرب‌المثل، اصطلاحات ضرب‌المثلی (مثل‌واره‌ها)، مثل‌های داستان‌دار، واژگان و اصطلاحات مردمی و کنایات تقسیم کرد. این مقاله بر آن است تا به بررسی جایگاه این نوع ادبی در آثار داستانی جلال آل احمد بپردازد و با ارائه مواردی از امثال و حکم و کنایات موجود در آثار او و توضیح و تبیین آن‌ها، چهره ادبیات عامه یا بخش‌هایی از آن را در داستان معاصر و به‌ویژه آثار آل احمد روشن و اهمیت این نوع کاربردی را در ایجاد ارتباط با خواننده و مقبولیت عام آثار او مشخص کند.

کلیدواژه: ادبیات عامه، ضرب‌المثل، کنایات، ادبیات معاصر، داستان‌های آل احمد

* استادیار دانشگاه پیام نور مرکز نجف‌آباد (نویسنده مسئول) parvin2016gh@gmail.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۲/۱۵ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۰۴/۲۶

بخش عظیم و مهمی از فرهنگ و ادبیات شفاهی هر ملت، ادبیات عامه یا فولکلور^۱ است که طیف بسیار گسترده‌ای دارد و روان‌کاوان و مردم‌شناسان بسیاری به آن توجه و آن را تحلیل کرده‌اند؛ این نوع از ادبیات که در مقابل ادب رسمی قرار می‌گیرد، برای شناخت ویژگی‌های اخلاقی، روانی، اجتماعی و سیاسی هملتی بررسی می‌شود. ادبیات شفاهی هر قوم و ملتی بخش عظیمی از فرهنگ معنوی آن ملت است که سینه‌به‌سینه از نسل‌های قدیم تا به امروز نقل شده و درگذر زمان، حافظ هویت فرهنگی ملت‌ها بوده است. ادبیات عامیانه از فرهنگ‌عامه یا فرهنگ توده سرچشمه گرفته است. فرهنگ مردم زندگی‌نامه یک ملت به شمار می‌رود؛ بنابراین با واقعیات زندگی مردم پیوند دارد و بازتاب زندگی اجتماعی و فرهنگی، شیوه کار و تولید آن‌ها، سیر تحولات فکری یک ملت و رفتار و منش و مذهب و اعتقادات یک جامعه است.

فولکلور، از شاخص‌های مهم در تشخیص فرهنگ هر ملت است که با تفحص و تدبیر در آن می‌توان به فرهنگ ملل مختلف جهان، در طول سال‌های گذشته و حال پی برد. غور و کنکاش در فولکلور ملت‌ها، به‌نوعی مطالعه کل فرهنگ این ملل است؛ زیرا شاخه‌های مختلف فرهنگ، ریشه در فولکلور دارد و به جرئت می‌توان گفت که مانا‌ترین و ناب‌ترین آفرینش‌های ادبی و هنری بشر، ملهم از فولکلور و ادبیات توده‌هاست. برای شناخت زوایای مختلف فرهنگی ملت‌ها لازم است تفکر اساسی در فولکلور و ادبیات شفاهی ملل بررسی و تحلیل شود. از آنجاکه این ادبیات غیر رسمی در پنهانی‌ترین لایه‌های زندگی مردم اجتماع ریشه دارد، ممکن است آینه‌ای برای بازتاب و انعکاس وقایع ناگفته و کزگفته تاریخ و فرهنگ یک ملت باشد؛ از این رو با شناخت، تأمل و تعمق در آن می‌توان، هوش، بینش، روش و منش یک قوم را بررسی کرد و داستان زندگی مردم آن را پیش چشم آورد. کشور ما که طی قرن‌های گذشته، گذرگاه اقوام بسیاری بوده بنابراین صاحب ادبیات عامیانه‌ای غنی و گاه آمیخته است، ادبیات عامیانه بیشتر به گونه‌ی شفاهی (بعضی از این آثار به‌صورت مکتوب نیز در آمده) از نسل‌های پیش به ما رسیده و در میان توده مردم رواج دارد. این آثار شامل مثل‌ها،



مثل‌ها، معماها، لغزها، چیستان‌ها، دوبیتی‌ها، فهلویات، تقلید از زبان جانوران، ترانه‌ها، قصه‌ها، حکایاتی درباره جانوران، تصنیف‌های عامیانه، رمان‌های پهلوانی، طومارهایی که در قهوه‌خانه‌ها می‌خواندند، مرثیه، نقالی، شاهنامه‌خوانی، اشعاری که به مناسبت‌های مختلف می‌خواندند، افسانه‌هایی مانند گوهر شب‌چراغ، جابلقا و جابلسا، نمایش‌های توده، مانند تعزیه، خیمه‌شب‌بازی، پهلوان کچل، نمایش تقلید، کتاب‌های تفریحی توده مانند امیرارسلان، سمک عیار، چهل طوطی، ابومسلم نامه، شنگول و منگول می‌شود که به بعضی به اختصار خواهیم پرداخت.

۱-۱. اشاره‌ای به تاریخچه گردآوری ادبیات عامیانه در ایران و جهان

ادبیات عامیانه تا حدود یک قرن پیش به صورت مکتوب درنیامده بود و این روند در دوره رواج مکتب رمانتیک آغاز شد. نخستین کسانی که در اروپا به ضبط ادب عامه پرداختند، برادران گریم، زبان‌شناسان آلمانی بودند که اعتقاد داشتند در ادبیات عامیانه، روح، تفکر و خصوصیات یک ملت نهفته است؛ بنابراین در مقایسه با ادبیات مدرن و مصنوعی، اصیل و طبیعی‌تر است. همچنین ولادیمیر پراپ^۱، پژوهشگر فولکلوریست روسی، هکتور منرو چادویک^۲ و نورا کرشا چادویک^۳ از دیگر کسانی بودند که در این زمینه آثار ارزشمندی به جا گذاشته‌اند. نمونه‌هایی از توجه به ادب عامه را می‌توان در گذشته ادبیات فارسی مثل نمونه‌هایی از آیین‌ها در آثار الباقیه ابوریحان و تاریخ طبری، بازی‌ها و رقص‌ها در مروج الذهب مسعودی و شفای ابوعلی سینا، مناسک آیینی و فرقه‌ای در آثار امام محمد غزالی، دیوان البسه نظام‌الدین محمود قاری (متوفی ۸۶۶ ق)، دیوان کنز الاشتهاء، عقاید النساء یا کلثوم ننه منسوب به آقا جمال خوانساری نیز دید. بیشتر قصه‌های عامیانه نقالان بعد از دوره صفویه ساخته شد؛ اما پیش از این دوره نیز کتاب‌هایی مانند سمک عیار، اسکندرنامه، داراب‌نامه، فیروزشاه‌نامه و قصه حمزه باقی مانده است که بیشتر آن‌ها حماسی‌اند و زن در آن‌ها نقش مهمی دارد. همچنین قهرمان بیشتر آن‌ها شاهان و شاهزادگان هستند؛ جز سمک عیار که فردی عادی و از بین مردم است. پس از دوره صفوی کتاب‌های مقتل

1- Vladimir Prop

2- Hector Monroe Chadwick

3- Nawarkhsha Chadwick

(در باب واقعه کربلا) و تقوت‌نامه‌ها (قصه‌های جوانمردان) نیز به ادب عامه افزوده شد (ر.ک: حیدری، ۱۳۹۱: ۲).

گفتنی است که مطالعه در مورد ادبیات عامیانه فارسی در ایران را نخستین بار غربی‌ها آغاز کردند. عواملی چون کنجکاوی جهانگردان غربی در قرن هفده، منافع انگلیس در هندوستان و کاربرد زبان فارسی در این کشور (به‌عنوان زبان میانجی و زبان روشنفکران)، همچنین منافع راهبردی روسیه در تقویت مطالعات ایرانی، سبب تقویت مطالعات زبان فارسی شد که با اوستاشناسی آغاز گردید. در همین حال دانشمندانی چون ژوکوفسکی^۱، ایران‌شناس روسی، کریستن سن^۲، مستشرق دانمارکی و هانری ماسه^۳، دانشمند فرانسوی گردآوری داستان‌ها و ادب عامه را آغاز کردند (همان: ۵).

۱-۲. فعالیت‌های نخستین نویسندگان و شاعران مشرق زمین در عرصه ادبیات عامیانه

در میان نویسندگان مشرق زمین، صادق هدایت نخستین نویسنده‌ای است که نحوه تحقیق و بررسی، روش کار، نحوه مراجعه به افراد، تماس و مصاحبه را طی نظم علمی نوشت. وی با چاپ دو کتاب ارزشمند *نیرنگستان* و *اوسانه* به جمع‌آوری آداب و رسوم و ترانه‌های محلی مناطق مختلف کشور به طور کامل پرداخت. همچنین در کتابش طرح علمی برای کاوش در فولکلور یک منطقه ارائه داد. در اوسانه موضوع مورد توجه ترانه‌های محلی یا به قول زنده‌یاد هدایت گنجینه‌های ملی است. کتاب امثال و حکم دهخدا از دیگر تلاش‌هایی است که در این زمینه انجام شده است، علی‌اکبر دهخدا در سلسله مقاله‌های چرندوپرند و در روزنامه صوراسرافیل به زبان عامیانه توجهی خاص داشت. افزون بر آنچه گفته شد، از نویسندگان دیگری که به باورها و اصطلاحات عامیانه توجه داشتند، می‌توان به جلال آل احمد، صادق چوبک، غلامحسین ساعدی، صمد بهرنگی و محمدعلی جمال‌زاده اشاره کرد. از نخستین شاعران هم می‌توان از ایرج میرزا، عشقی، شاملو و اخوان ثالث نام برد.

- 1- Zhukovsky
- 2- Christian cen
- 3- Hanri masa

در ادامه تلاش‌های انجام‌شده برای جمع‌آوری ادبیات عامیانه، فضل‌الله صبحی مهدتی با همکاری هدایت برنامه‌های رادیویی درباره قصه آغاز کرد و از شنوندگان خواست مطالب خود را برایش بفرستند. بعدها این کار را انجوی شیرازی، دوست نزدیک هدایت، در برنامه‌ای به نام سفینه فرهنگ مردم ادامه داد. در سال ۱۳۳۷ اداره فرهنگ عامه در وزارت فرهنگ و هنر تأسیس شد و در سال ۱۳۴۹ به صورت مرکز ملی پژوهشگاه مردم‌شناسی و فرهنگ عامه درآمد. از این پس برنامه‌های رادیویی و مستند زیادی در این زمینه تولید شد؛ برای مثال احمد شاملو افزون بر تهیه و اجرای برنامه رادیویی فرهنگ عامه شروع به جمع‌آوری ضرب‌المثل‌ها، افسانه‌ها و ترانه‌های متداول شهرهای مختلف در کتاب کوچی کرد. این پروژه عظیم با مرگ او ناتمام ماند و امروز دوستان و همسرش آن را ادامه می‌دهند (همان: ۴).

۱-۳. ادبیات عامیانه ایران و شاخه‌های متعدد آن

ادبیات عامیانه ایران پیشینه‌ای سه‌هزار ساله دارد؛ یعنی از زمانی که برخی متون زرتشتی، سخن از حماسه‌ها و پهلوانی‌ها گفتند. سنت حماسه در ایران بخش بزرگی از ادبیات عامیانه ایران را در برمی‌گیرد. فردوسی برخی از همین پهلوانی‌ها را که در طول تاریخ در سینه‌ها از آنان یاد می‌شد، گردآوری کرد و در قالب نظم درآورد. ادبیات ایران آمیزه‌ای از حماسه و آداب‌ورسوم ملتی است که از دیرباز به داشتن فرهنگ و تمدن مشهور بودند. ادبیات شفاهی و فولکلور ایران را می‌توان در چند دسته شعر، قصه‌ها، افسانه‌ها و حماسه، آیین‌های نمایشی و ادب فولکلور رمانتیک یا غنایی و... بررسی کرد.

۱-۳-۱. **فهلویات:** اشعار عامیانه به گویش‌های محلی، فهلویات یا پهلویات نام دارد که از مهم‌ترین گونه‌های ادبیات عامیانه فارسی است و گاه آنقدر معروف شده که در ردیف آثار ملی مانند دوبیتی‌های باباطاهر و ترانه‌های فایز دشتستانی قرار گرفته‌اند. ویژگی اصلی این اشعار که از دل شاعرانی گمنام بیرون آمده، حس قوی موجود در آن است. محتوای فهلویات معمولاً داستان‌های عشقی، طلب وصال و گله از هجران یار است. این تصانیف عاری از پیچیدگی با زبان ساده، لحن عامیانه و واژگان محلی و

درب‌گیرنده حالات و اندیشه‌های عوام، عاشقانه، گفت‌وگو، هجو، شوخی، مطایبه و حکایت است.

۱-۳-۲. **چیستان:** بسیاری از این چیستان‌ها که بیشتر برای سرگرمی به کار می‌رفتند، منظوم بودند که به آن‌ها فال‌گوشک هم می‌گفتند.

۱-۳-۳. **ضرب‌المثل:** در پس هریک از این ضرب‌المثل‌ها حکایتی نهفته است که معانی عمیق و گسترده‌ای را به آن‌ها می‌دهد. نخستین بار یکی از ادبای قرن یازدهم به نام محمدعلی حبله‌رودی ضرب‌المثل‌های فارسی را در کتابی به نام *مجمع‌الامثال گردآوری کرد* و بعد مجموعه‌ای دیگر به نام *جامع‌التمثیل* یا *مجمع‌التمثیل* ارائه نمود. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد فرهنگ لغات عامیانه جمال‌زاده از دیگر تلاش‌هایی است که در این زمینه انجام شده است (حیدری، ۱۳۹۱: ۵).

۱-۳-۴. **لالایی‌ها:** نوعی از اشعار فولکلور هستند که سینه‌به‌سینه از مادر به فرزند انتقال داده می‌شود و شعرها و ترانه‌هایی که در آن‌ها می‌خوانند، عموماً در افسانه‌ها و آداب‌وسوم مردم ریشه دارد.

۱-۳-۵. **ادب غنایی:** نوعی دیگر از ادبیات شفاهی است. نام شخصیت‌هایی چون فرهاد و شیرین، بیژن و منیژه، لیلی و مجنون، ویس و رامین و... پیش از آنکه به‌صورت مکتوب در ادب منثور درآیند، به شکل شفاهی در زبان مردم جاری بودند (بختیاری، ۱۳۹۲: ۴).

۱-۳-۶. **اشعار مذهبی:** بخشی از اشعار عامیانه به شمار می‌آید که به گفته نویسنده تاریخ سیستان، نمونه کهن آن «سرود کرکوی» درباره آتشگاه کرکویه است که زردشتیان بر زبان می‌راندند. پاره‌ای از این اشعار هم اشعار سوگواری است. در قرن چهارم ه. ق نیز نرثسخی از سروده‌های مردم بخارا در سوگ سیاوش و آنچه مطربان و قوالان در این باره به نام «گریستن مغان» می‌خوانده‌اند، سخن گفته است.

۱-۳-۷. **تعزیه‌نامه‌ها:** بخشی چشم‌گیری از اشعار عامیانه قرون اخیر است که با آهنگی خاص در مراسم تعزیه همراه نمایش خوانده می‌شود. گذشته از این برخی از اشعار عامیانه در مجالس ترحیم و مراسم سوگواری خوانده شده است. برخی از اشعار عامیانه مذهبی اشعاری است که قلندران و درویشان دوره‌گرد در کوچه و بازار در منقبت علی و اهل بیت به پیروی از سنت مناقب‌خوانان قرن‌های پنجم و ششم می‌خوانند (افشاری، ۱۳۹۱: ۴).

۱-۴. کارکردهای ادبیات عامیانه (فولکلور)

۱. انتقال احساسات و عواطف انسان‌ها در بین ملل؛
۲. پاسداری از ارزش‌ها و میراث ملی ملت‌ها؛
۳. بیان درد و رنج ملل و آشکار کردن صحنه‌های جنایت شاهان و ستمگران در طول تاریخ علیه ملل مستضعف؛
۴. ارج نهادن به دلاوری‌های پهلوانان و دلیر مردان در مبارزه با ظالمان؛
۵. تلاش برای برقراری ارتباط صمیمانه بین انسان با هموعان خود و انسان با پدیده‌ها و موجودات دیگر و درنهایت تقویت بنیه‌های زندگی اجتماعی و ایجاد تفاهم در میان آحاد بشری؛
۶. توصیف زیبایی‌های هنری و حکمی؛
۷. تولید فرهنگی بر اساس ذهنیت‌ها و ارزش‌های پایدار تاریخی در میان جوامع بشری؛
۸. بیان مشکلات و گرفتاری‌های ملت‌ها در دوره‌های مختلف؛
۹. آشنایی با تاریخ گذشتگان و بررسی اعتقادات و مراسم دینی و آیین‌های اقوام؛
۱۰. به تصویر کشیدن حکمت‌های توده و آداب و رسوم آنان (بختیاری، ۱۳۹۲: ۵).

۱-۵. بیان مسأله

میزان موفقیت و اشتهار هر شاعری به استفادهٔ بهینه او از امکانات زبان، صور خیال و سایر مباحث زیبایی‌شناسی مربوط است. در این میان، باید به نقش امثال، ضرب‌المثل‌ها و کنایات در ادبیات و ارزشی که به آثار ادبی می‌بخشند، اشاره کرد. این تحقیق بر آن است تا به نقش برخی از شاخه‌های ادبیات عامیانه و امثال و کنایات در

برخی از داستان‌های جلال آل احمد بپردازد تا ضمن توضیح و تبیین برخی مباحث مرتبط با ادبیات عامیانه آثار این نویسنده، اندکی نیز بر دایره تحقیقات ادبی بیفزاید. از آنجاکه تاکنون چنین پژوهشی در این زمینه انجام نشده است، نبود چنین تحقیقی، لزوم طرح این موضوع را تأیید می‌کند.

۱-۶. روش پژوهش

در این گزیده، نویسنده پس از تعریف ادب عامیانه و تاریخ گردآوری آن، همچنین بیان گونه‌های ادب عامه، به تحلیل و بررسی برخی از شاخه‌های ادب عامه (مثل و حکمت، اصطلاحات ضرب‌المثل (مثل‌واره)، مثل‌های داستان‌دار و کنایات) در داستان‌های جلال آل احمد (یکی از داستان‌نویسان شهره معاصر) پرداخته است، سپس با ذکر نمونه‌هایی عناوین مربوط را بیان می‌کند.

۱-۷. پرسش‌های تحقیقاتی

این پژوهش بر آن است که در روند تحقیق، به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- ادبیات عامیانه (فولکلور) در نثر معاصر داستانی چه کاربردی دارد؟
- داستان‌های آل احمد و نثر او چگونه از این نوع ادبیات بهره گرفته است؟
- جایگاه انواع مختلف ادبیات عامیانه در داستان‌های آل احمد به چه صورت است و چه چیزی را بیان می‌کند؟

۱-۸. پیشینه پژوهش

هرچند در خصوص ادبیات عامیانه و ضرب‌المثل‌ها در فرهنگ‌ها، آثار شعری کلاسیک و معاصر کم‌وبیش آثار ارزنده‌ای ارائه شده اما از آنجاکه ضرب‌المثل‌ها، باورها و عقاید به‌طور ویژه با حوادث و اتفاقات جامعه در هر زمان پیوندی خاص دارند، به طبع کاربرد برخی ضرب‌المثل‌ها در ادبیات معاصر با کاربرد آن‌ها در شعر و داستان کلاسیک تفاوت چشمگیری دارند.

تحقیقاتی در زمینه ادبیات عامیانه و امثال و حکم صورت گرفته که البته تعدادی از آن‌ها در مجلات علمی و ادبی چاپ شده است، از جمله: مقاله‌هایی با عنوان «مضامین



مشترک در گلستان سعدی و امثال‌وحکم عربی» نوشته مصطفی موسوی که در سال ۱۳۹۰ در مجله ادب عربی چاپ شد یا مقاله «ضرب‌المثل در ادب فارسی و عربی، پیشینه و مضامین مشترک» نوشته سید محمد امیری که در پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی در سال ۱۳۸۴ چاپ شده است. یا مقاله‌ای با عنوان «تحلیل روان‌شناختی امثال‌وحکم فارسی» نوشته حسین نوین که در سال ۱۳۸۶ در دو فصلنامه پژوهش و زبان و ادبیات فارسی چاپ شده است؛ اما در رابطه با عنوان این پژوهش هیچ تحقیقی تا به حال صورت نگرفته است؛ بنابراین این پژوهش یکی از نخستین آثاری است که درباره امثال‌وحکم و باورهای عامیانه در داستان معاصر بحث می‌کند و از این جهت پژوهشی نو به حساب می‌آید.

به‌طور کلی عناصر مردمی به‌کار رفته در داستان‌های آل‌احمد را می‌توان به پنج دسته اصلی ضرب‌المثل، اصطلاحات ضرب‌المثلی (مثل‌واره‌ها)، مثل‌های داستان‌دار، واژگان و اصطلاحات مردمی و کنایات تقسیم کرد. در ادامه ابتدا به توضیح و تفسیر هریک از موارد مذکور پرداخته می‌شود و سپس به شواهد و نمونه‌هایی از داستان‌های او اشاره خواهیم کرد.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. مثل و حکمت

الف) امثال و حکم

«امثال‌وحکم در هر جامعه‌ای آیینۀ تمام‌نمای علایق و سلیق، عشق‌ها و قدرت‌ها، افتخارات و حقارت‌ها، رنج‌ها و شادی‌ها و آرمان‌های مردم آن جامعه در طول تاریخ است. مثل در عباراتی کوتاه نماینده داستانی و حکایتی طولانی است و با اینکه در زمانی کوتاه بیان می‌شود از اصل خود، کارایی بسیار بیشتری دارد و در موقعیت‌های گوناگون و گاه متضادی به کار گرفته می‌شود. پیشینه این مثل‌ها گاه آنقدر زیاد است که مأخذ بسیاری از آن‌ها را نمی‌توان یافت» (موسوی، ۱۳۹۰: ۲۰۲).

امثال‌وحکم ملت‌ها، علاوه بر بیان نصایح و اندرزهای تربیتی و اجتماعی، اغلب مبین خلیقات و خصلت‌های درونی آن‌هاست که به‌صورت معانی مجازی و استعاری و گاهی نیز صریح و روشن بیان می‌شود. این گفتارهای حکیمانه، گاهی آمیخته به خرافات، احساسات و اندیشه‌های خام یا اسطوره‌ای و افسانه‌ای ظاهر می‌شود که

همگی نشان عمق و گسترش نوع احساسات و باورهای علمی یا غیرعلمی و افسانه‌های گذشتگان است؛ زیرا بخش مهمی از حیات نخستین بشری را زندگی افسانه‌ای و اسطوره‌ای آن‌ها تشکیل می‌دهد؛ بنابراین مطالعه این دسته از باورها و امثال و حکم رایج، ما را با تاریخ کهن و زندگی افسانه‌ای و اسطوره‌ای گذشتگان آشنا می‌کند (نوبین، ۱۳۸۷: ۱۸۶). ضرب‌المثل‌ها در میان مردم و از میان مردم و از زندگانی آن‌ها پدید می‌آید و با مردم پیوندی ناگسستنی دارد. این جملات کوتاه و زیبا مولود اندیشه و دانش مردم ساده و میراثی از غنای معنوی نسل‌های گذشته است که دست‌به‌دست و زبان به زبان به آیندگان می‌رسد و آنان را با آمال و آرزوها، غم و شادی، عشق و نفرت، ایمان و صداقت یا اوهام و خرافات پدران خود آشنا می‌کند (خضرای، ۱۳۸۲: ۳).

در دانش مثلث‌بندی، بین مثل و گونه‌های زبانی دیگری چون زبانزد، حکمت، خرافات و باورهای عامیانه، مثل، متلک و کنایه تفاوت قائل می‌شوند (بهمنیار، ۱۳۶۱-کد- ل) و برای مثل نیز از نظرگاه‌های مختلف انواع و اقسام گوناگونی چون منثور و منظوم، تمثیلی و حکمی، عامیانه و ادبی و... در نظر گرفته‌اند (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۱۲-ک؛ مؤدب بشیری، ۱۳۷۵: ۱۱؛ ابریشمی، ۱۳۷۷: ۱۷؛ دهگان، ۱۳۸۳: ۱۲ ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۹۲). «دهخدا نیز مثل را به سه نوع مثل، حکمت، عبارت و شعر مشهور تقسیم کرده است» (دهخدا، ۱۳۶۲: ۲۲-۲۷). «در یک کلام می‌توان گفت که مثل‌های ماندگار یا همان امثال سایره، سه عنصر اساسی دارند که عبارت است از گوینده آگاه، مخاطب آشنا، رنگ نباختن در گذر زمان» (ایروانی‌زاده، ۱۳۸۴: ۶۵).

ب) حکمت در معنی و اصطلاح

«آنچه در قاموس‌ها و واژه‌نامه‌ها در معنی حکمت ذکر شده، عبارت است از دانایی، دانش، معرفت، فرزاندگی، دلیل و سبب، پند و اندرز، درست‌کرداری و درست‌گفتاری، سخن استوار، کلام موافق حق، زیرکی، پیشگویی، داد، حلم و بردباری، صلاح و مصلحت، انجام فعل پسندیده» (امیری، ۱۳۸۹: ۶۷). در فرهنگ‌های عربی نیز معانی، دریافت حقیقت، نبوت، قرآن، انجیل و زبور، علاوه بر معانی پیش‌گفته ذکر شده است؛ اما در اصطلاح فلسفی، حکمت عبارت است از: علمی که در آن از

حقیقت اشیاء آن چنان که هست، در نفس الامر به اندازه توانایی و قدرت بشر بحث می‌شود (عقیقی، ۱۳۷۱: ۱۶).

امثال و حکم هر ملت و قومی، مبین سرچشمه‌های پژوهش در حیات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آنهاست؛ بنابراین برای شناخت دقیق روحيات اجتماعی هر جامعه می‌توان به سخنان حکیمانه آن قوم رجوع کرد؛ زیرا این سخنان نشان‌دهنده اخلاق، افکار و روحيات آن ملت است. حضور جلوه‌هایی متعدد از ادبیات عامیانه را در داستان معاصر، به‌ویژه داستان‌های جلال آل‌احمد نمی‌توان نادیده گرفت. به‌کارگیری مثل‌ها، ضرب‌المثل‌ها، واژگان، آشنایی و کاربرد بعضی از کنایات، حکایت از آشنایی این نویسنده با انواع و شاخه‌های ادبیات عامیانه دارد. از طرفی می‌توان مشاهده کرد که آل‌احمد در به‌کارگیری این امثال، از زبان شخصیت‌های داستانی خود دقت چشمگیری دارد. در بیشتر این امثال و حکم می‌توان عناصری از زندگی روزمره مردم را مشاهده کرد؛ عناصری مانند آتش، نخود، قورمه‌سبزی، خاله، نان، کاسه، عسل، پاچه و... که همگی از زندگی روزمره طبقات عادی و عامی مردم گرفته شده است.

نمونه‌هایی از کاربرد امثال و حکم در داستان‌های آل‌احمد

- همه‌شان را دنبال نخود سیاه دیگری بفرستد (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۳۰).
- آتش خالته، بخوری پاته، نخوری پاته (همان: ۵۳).
- همه‌شان سر و ته یک کرباسند (همان: ۷۳).
- جایی نخواییده بود که زیرش را آب بگیرد (همان: ۱۴۷).
- لابد کله‌اش بوی قورمه‌سبزی می‌داد (همان: ۱۰).
- به نرخ روز نان خور (همان: ۸۸).
- کاسه از آتش داغتر (همان: ۷۱).
- مرغ تو هم که همیشه یک پا دارد (همان، ۱۳۹۰: ۱۷۱).
- خودت را به کوچه علی چپ نزن (همان: ۱۸۵).
- چرا کاسه از آتش داغ‌تر بشوید (همان: ۱۰).
- آگه همه پاچه‌اش [پاچه‌اش هم] تو عسل کنه، بکنه تو دهن این بی‌همه‌چی،
آخرش یک گازشم می‌گیره (همان، ۱۳۸۷: ۴۴).
- با دو من عسل نمی‌شه قورت داد (همان: ۱۴۹).



• کار از محکم کاری عیب نمی‌کنه (همان: ۲۶).

۲-۲. اصطلاحات ضرب المثلی (مثل‌واره‌ها)

مثل‌واره یا اصطلاحات ضرب‌المثلی، برخلاف امثال‌وحکم، عباراتی مصطلح و عمومی هستند که ابتدا باید در جمله‌ای جایگزین شوند تا عبارتی کامل حاصل آید. این عبارت کامل نیز برحسب قید زمان، فاعل و مفعول متغیر است؛ مانند:

- پا توی کفش کسی کردن
- دُم خود را روی کول گذاشتن
- بی‌گدار به آب زدن
- گلیم خود را از آب بیرون کشیدن
- کلاه‌خود را قاضی کردن
- کلاه‌خود را سفت چسبیدن

اشاره شد که امثال‌وحکم در شکل، ساختار و عملکرد خود از ضرب‌المثل متمایز می‌شود و به‌عنوان مواد اولیه‌ای محسوب می‌گردد که باید در جمله کاملی به کار گرفته شود تا خصلت ظاهری ضرب‌المثل را به نمایش بگذارد. عبارات و اصطلاحات ضرب‌المثلی، با هر نوع آرایش و پیرایشی تبدیل به امثال‌وحکم نخواهند شد. امثال‌وحکم دارای سنت و اصالت لایزالی است که در اذهان عموم نقش گرفته و دارای رسالت آموزشی و حامل پیام و تجربت زندگی است. در صورتی که عبارات ضرب‌المثلی به هر میزان که استقلال معنا و رسالت پیام‌آوری داشته باشد، بازهم به‌تنهایی قادر به انجام رسالت خود نیست و همیشه متکی بر جمله و پیش‌درآمدی توضیحی است. به‌عبارت‌دیگر این نوع کاربرد از مصطلحات زبانی، مستقل نیستند و اصولاً در کنار آن‌ها یا جمله‌ای دیگر می‌آید که کامل‌کننده آن مثل‌واره است یا عبارتی که جمله را کمال می‌بخشد. در برخی از موارد این کاربرد در حکم یک ساختار اسلوب معادله یا تشبیهی عمل می‌کند که می‌تواند بخش دیگر را کامل کند. به این نمونه‌ها دقت کنید:

نمونه‌هایی از کاربرد «مثل‌واره یا اصطلاحات ضرب‌المثلی» در داستان‌های آل احمد

- میام ثواب کنم، کباب می‌شم (آل احمد، ۱۳۸۷: ۴۴).
- مبادا کسی زاغ سیاه مرا چوب زده است (همان: ۳۰).
- پاشنه در تجارت‌خانه را برداشته بودند (همان: ۱۲۳).
- خدا آن روز را نیاورد (همان، ۱۳۸۴: ۱۳۶).
- گر صدا از دیوار بلند شد از من هم بلند می‌شود (همان: ۱۴۳).
- آدم به چشم و گوش خودش نمی‌تواند اعتماد کند (همان، ۱۳۹۰: ۸).
- ایمان هر چه کهنه‌تر، بهتر (همان: ۹۴).
- از خوان اول گذراندن (همان: ۱۵).
- مو بر تنم راست می‌شود (همان: ۸۲).
- بادمجانش را دور قاب بچیند (همان: ۲۲).
- مولای درزش نمی‌رفت (همان، ۱۳۶۲: ۸).
- نان یارو توی روغن بود (همان: ۱۰).

۲-۳. مثل‌های داستان‌دار

بعضی از مثل‌های داستان‌دار دارای معنی و مفهوم روشنی است و از ظاهر و ساخت مثل می‌توان به معنای آن پی برد. برای نمونه مثل اگر علی ساریان است، می‌داند شتر را کجا بخواباند تا حدی معنی روشنی دارد؛ ولی بعضی مثل‌ها طوری نیست که بتوان از ظاهر و ساخت به معنی و مفهوم آن پی برد و ناچار باید داستان مربوط به مثل ذکر شود. غالب این داستان‌ها افسانه است و واقعی نیست؛ آن‌ها هم که افسانه نیست و واقعی‌نما است، غالباً ساختگی است و کمتر مثل داستان‌داری وجود دارد که داستان آن واقعی باشد (ابریشمی، ۱۳۷۷: ۱۳). مثل‌هایی که دارای داستان است و بعضی افراد این داستان‌ها را مأخذ اصلی آن مثل‌ها می‌دانند، زیاد هستند. مثل‌های مشهور یک بام و دو هوا، حکیم‌باشی را دراز کنید، خیاط در کوزه افتاد، شماری از این‌گونه مثل‌های داستان‌دار است. در ادامه به دو مورد مثل داستان‌دار اشاره می‌شود:

داستان ضرب‌المثل علی‌آباد هم شهر شده (آل احمد، ۱۳۶۲: ۹۰). هرگاه بخواهند کسی را از لحاظ مقام، فضل، ثروت و جز این‌ها تحقیر یا تخفیف کنند، از باب تعریض و کنایه به عبارت مثلی بالا استناد کرده و می‌گویند: علی‌آباد هم شهر شده! یا به اصطلاح دیگر «خیال می‌کنه علی‌آباد هم شهری شده». علی‌آباد در ابتدا قهوه‌خانه بزرگی بود که اتاق‌های متعدد برای مسافران و چندین اصطبل و طویله برای چهارپایان داشت. ساکنان مناطق شرقی مازندران محصولات صادراتی خویش از قبیل برنج، پنبه، کنف و کارهای دستی مانند شمد، شیر، پنیر و تافته را از طریق علی‌آباد و دره سواد کوه به تهران و شهر تاریخی ری و فلات مرکزی و جنوبی ایران حمل می‌کردند. قهوه‌خانه علی‌آباد در واقع شب منزل کاروان‌ها و چهارپایان بود و به علت اهمیت موقعیت تدریجاً توسعه پیدا کرده، مسکن و مسافرخانه‌های زیادی در اطراف آن ساخته شده است. به قسمی که پس از چندی به صورت یک بلده کوچک درآمد؛ اما چون صورت شهری نداشت به علت رطوبت هوا و ریزش باران‌های متوالی مخصوصاً عبور و مرور هزاران رأس اسب، قاطر و الاغ که شبانه‌روز ادامه داشت، هوای آن همیشه کثیف، آلوده و راه‌ها و کوچه‌های تنگ و باریک آن همواره پر از گل و لجن بوده که عبور از داخل بلده را مشکل می‌کرده است، به همین جهات و ملاحظات اگر کسی در آن عصر و زمان خود را علی‌آبادی معرفی می‌کرد و یا از مناظر و یا زیبایی‌های آن سخنی می‌گفت از آنجاکه علی‌آباد قهوه‌خانه‌ای بیش نبوده است، از باب طنز و کنایه می‌گفتند: علی‌آباد هم شهر شده.

جنگل مولا (آل احمد، ۱۳۸۷: ۴). هر محلی که بی‌نظم و ترتیب و توأم با هیاهو، جنجال، زدوخورد و درگیری باشد اصطلاحاً به جنگل مولا یا جنگل مولی تعبیر می‌شود. بعضی از ظرفا و نکته‌سنجان این تعبیر مثلی را در رابطه با جهان و آنچه در آن هست، نیز به کار می‌برند و با توجه به نابسامانی‌ها و بی‌قاعدگی‌ها و درگیری‌هایی که غالباً در میان ملل و جوامع دنیا حکم‌فرما باشد، از باب تعریض و کنایه می‌گویند: «دنیا جنگل مولاست»؛ یعنی قانون و ضابطه در آن وجود ندارد و معیار و امیال نظام جهانی بر اساس هوی و هوس و خودکامگی اقویا و زورمندان است؛ نه بر اصول و موازین عدالت و انصاف و برابری و برادری.



نمونه‌های دیگری از مثل‌های داستان‌دار در آثار آل احمد:

- من سر گنج قارون نشستم (آل احمد، ۱۳۸۷: ۴۸).
- چه آب ببری، چه کوزه رو بشکنی فرقی نمی‌کنه (همان: ۹۷).
- [لاحاف] [لاحاف] کرسی‌اشم با همون ریگای پشتش می‌خورن (همان: ۴۳).
- خیال می‌کند هر علی‌آبادی شهری است (همان، ۱۳۶۲: ۹۰).
- کفاره گناहانی را می‌دهد که یا خودش کرده یا آهنگری در بلخ کرده (همان: ۱۰).
- یک کلاغ، چهل کلاغ (همان، ۱۳۹۰: ۱۶۶).
- گذر پوست هر کدامشان روزی به دباغ‌خانه‌اش می‌افتاد (همان: ۱۹).
- زاغ سیاه مرا چوب بزند (همان: ۱۸).
- شتر دیدی، ندیدی (همان: ۱۰۹).
- خونه خرس و بادیه مس (همان، ۱۳۷۱: ۳۱).

۲-۴. اصطلاحات و تعابیر عامیانه و مردمی

در داستان‌های آل احمد با ترکیبات یا اصطلاحاتی مواجه می‌شویم که «مثل» یا «مثل‌واره» نیستند؛ بلکه بیشتر حالت شبه‌جمله دارند و بسته به محیط فکری و گفتارهای افراد و به تناسب موقعیت زمانی و مکانی و شرایط حاکم بر فضای زندگی و اندیشه آنان به کار می‌روند. این موارد را از آنجاکه میان عامه جاری و ساری هستند، «اصطلاحات مردمی» نامیده‌ایم. این بخش در آثار داستانی جلال آل احمد به‌وفور قابل مشاهده است و دلیل این امر بهره گرفتن از زبان مردم عادی در داستان است که از فرهنگ عامه گرفته شده است؛ فرهنگی که در بطن جامعه جریان دارد و سازندگان اصلی آن مردم عادی هستند؛ نکته حائز اهمیت اینکه میزان استفاده شخصیت‌ها از واژه‌ها و اصطلاحات عامیانه با طبقه اجتماعی، تحصیلات، شغل، دین و مذهب و مواردی این‌چنین، متناسب است. آل احمد با استفاده از الفاظ، عبارات و اصطلاحات عامیانه، به ادبیات مردم کم‌سواد و طبقات متوسط و پایین جامعه بیشتر توجه می‌کند. زبان آل احمد در داستان‌هایش متفاوت و وابسته به نوع و فضای داستان است. در داستان‌هایی که شخصیت آنان مردم عادی و متوسط جامعه هستند، زبان شخصیت‌ها

زبانی است که از عناصر فولکلوریک و زبان توده مردم بهره می‌گیرد. برای مثال در داستان «زن زیادی»، مریم‌خانم زن حاج‌عباس آقا از شخصیت‌های عادی جامعه است که از عناصر زبان توده مردم استفاده می‌کند:

- «آهای عباس دلیل شده! اگه دستم بهت برسه، دم خورشید کبابت می‌کنم» (آل احمد، ۱۳۷۱: ۲۳).

- می‌بینی خواهر؟ کرم از خود درخته. همین خاله خانجایی‌های بی‌شعور و پیه هستند که شوهر الدنگ من می‌ره با پنشش تا بچه سرم هوو می‌آره» (همان: ۲۶).
- «قربون شکلتون، دل‌م می‌خواد فقط مس و تس بیاریدها... اگه چینی باشه نبادا خدای‌نکرده یکیش عیب و علتی کنه روسیاهی به من بمونه» (همان: ۲۹).
نمونه‌هایی دیگر از این تعابیر آورده می‌شود:

- توی کوکش برود (آل احمد، ۱۳۸۷: ۱۸).
- نون منو آجر کنن (همان: ۴۱).
- سر جایم میخ کوب شدم (همان: ۲۹).
- پشت چشم نازک می‌کردند (همان، ۱۳۸۴: ۲۷).
- شستم خبر دار شد (همان: ۱۴۵).
- بی‌گدار به آب نزده بود (همان: ۳۹).
- دنبال نخود سیاه فرستاده بودش (همان، ۱۳۶۲: ۳۹).
- بایست پیهش را به تن می‌مالیدم (همان: ۳۶).
- حسابی موی دماغ شده بود (همان: ۳۹).
- ساخت و پاخت کردند (آل احمد، ۱۳۹۰: ۱۰).
- خون تو شیشه کردن و بچاپ‌بچاپ (همان: ۱۲۶).
- با پنبه سربریدن یعنی چه؟ (همان: ۴۰).
- خود را به آب و آتش زد (همان: ۷۵).
- دکانش تخته شد (همان: ۳۲).
- بروند توی کوک... (همان: ۲۷).



۲-۵. کنایات

بسیاری از مثل‌های امروزی به کنایات زبانی نزدیک است؛ تا جایی که برخی از کاربردهای مثل، امثال کنایی است؛ از این‌رو در زبان بحث در خصوص کنایه و شناخت درست آن ناگزیر است؛ کنایه در لغت به معنی ترک تصریح است و در اصطلاح به معنی ذکر ملزوم و اراده لازم یا ذکر لازم و اراده ملزوم است. صاحب *معالم‌البلاغه* آن را لفظی می‌داند که اراده شود از آن لازم معنی اصلیش یا جواز اراده معنی اصلی در حین اراده لازم (رجایی شیرازی، ۱۳۵۴: ۳۲۴؛ به نقل از ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۱۱۱). در کتب بلاغت جدید کنایه را «ذکر لازم و اراده ملزوم» معنی کرده‌اند: «کنایه عبارت یا جمله‌ای است که مراد گوینده، معنای ظاهری آن نباشد؛ اما قرینه صارفه‌ای که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند، وجود نداشته باشد» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۳۵؛ به نقل از ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

۲-۵-۱. زمینه‌های پیدایش کنایه

همه اهل بلاغت بر این نکته اتفاق نظر دارند که مجاز از حقیقت رساتر است؛ کنایه نیز گویاتر و رساتر از کلام صریح و آشکار است؛ همچنین در هر زبانی متناسب با ویژگی‌های خود از زبان بلاغی برای بیان مفاهیم استفاده می‌کنند و مصادیق بیشتری برای یک مفهوم فراهم می‌کنند. علل دیگری نیز برای کاربرد کنایه می‌توان برشمرد که مهم‌ترین آن‌ها به‌طور خلاصه در زیر می‌آید:

۱. **ویژگی‌های بلاغی:** گاهی مفهوم و معنای کنایی (مکنی‌عنه) آن‌چنان رایج است که مخاطب از ظاهر لفظ درمی‌گذرد یا اصلاً آن را به خاطر نمی‌آورد و بلافاصله مفهوم کنایی را در نظر می‌آورد. یعنی معنی کنایی چنان بر لفظ ظاهر (مکنی‌عنه) غلبه دارد که ذهن به معنی اولیه توجهی نمی‌کند. ترکیبات «خودنما» و عبارات فعلی «کلاه بر سر گذاشتن»، «سرگرم بودن» و امثال آن شیوه‌ای تأثیرگذار در کلام بوده و از دیرباز موردتوجه سایر ملل نیز بوده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۳۹؛ به نقل از جمالی، ۱۳۹۰: ۴۶).

۲. **عظمت و بزرگی:** گاهی به کار بردن کنایه به جای نام در زبان فارسی به جهت احترام به کسی است و به جای اسم از کنایه استفاده می‌شود (کنایه از موصوف)؛ مثل سیدالشهدا، مولود کعبه و ... (رک شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۳۷).

۳. **کراهت از ذکر نام:** گاهی اوقات به دلیل گوناگون از ذکر نام به صورت آشکار پرهیز می‌کنند. این ویژگی به سبب ترس از موهومات و موقعیت یا ناخوشایندی از کسی یا چیزی است؛ مثلاً به جای جن «از ما بهتران» و به جای خرس «عسل خوار» می‌گویند (خانلری، ۱۳۶۶: ۹۶ به نقل از جمالی، ۱۳۹۰: ۴۷).

۴. **رعایت ادب:** واژه‌ها و ترکیبات زیادی در ادب فارسی وجود دارد که به موجب ادب لفظ و آداب اجتماعی از شکل کنایی آن استفاده می‌شود. مثل «آب حرام» و «تلخ‌وش»، به جای می (همان).

۵. **معما:** گاهی کنایه به صورت معما می‌آید تا جدای از زیبایی دوچندان کلام، برای رسیدن به مکنی‌عنه، فکر و ذهن ما به کاوش و کنکاش بپردازد و بعد از تأمل به مفهوم آن دست یابد (رجایی، ۱۳۷۲: ۳۲۶).

۲-۵-۲. تفاوت کنایه با استعاره

برای آنکه جایگاه کنایه با استعاره اشتباه نشود، ضرورت دارد به صورت کوتاه به برخی از تفاوت‌ها اشاره شود؛ مثلاً تفاوت استعاره با کنایه آن است که: «در استعاره علاقه شباهت وجود دارد و تصویر معنی حقیقی در آن غیرممکن است، ولی در کنایه نظری به شباهت نیست و جایز است صفات حقیقی آورده شود» (نشاط، ۱۳۴۲: ۳۲۲). ابن اثیر کنایه را شاخه‌ای از استعاره می‌داند و در نظر او نسبت میان کنایه و استعاره، نسبت خاص به عام است؛ یعنی هر کنایه‌ای استعاره است؛ ولی هر استعاره‌ای کنایه نیست. تفاوت دیگر نیز دارند، بدین گونه که در استعاره لفظ صراحت دارد؛ ولی در کنایه تصریح نیست و کنایه از ظاهر لفظ عدول کردن است (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۴۳).

۳-۵-۲. تفاوت کنایه و مثل

برخی از کنایات با مثل ممکن است هم‌پوشانی پیدا کنند؛ درحالی‌که گاهی می‌توان بین آن‌ها تفاوت و حدومرز قائل شد. کنایه می‌تواند مدخلی از لغت‌نامه باشد؛



اما مثل نه؛ چنانکه در هیچ لغت‌نامه‌ای مثل به‌طور مستقل مدخل قرار نگرفته است. انوری تصریح می‌کند: «و تعبیراتی که در کتب امثال جایگاه متشابهی را اشغال کرده است، اصطلاحاتی است که جنبه لغوی دارد و می‌توان آن‌ها را به‌صورت مصدری بیان کرد و در کتاب لغت آورد و ربطی به امثال ندارند» (انوری، ۱۳۸۴: ۱۲) به نقل از ذوالفقاری، (۱۳۸۷: ۱۲۳). بهمینار نیز یکی از تفاوت‌های میان مثل و کنایه را آن می‌داند که مثل جمله است؛ ولی کنایه الفاظ مفرد یا مرکب: «کنایات جمله نیستند، بلکه الفاظ مفرد به مرتبه‌اند که در جمله‌های بسیار وارد می‌شوند و هرکدام قابل‌تعریف است و به صیغه‌های مختلف تحویل می‌گردد. مانند: «خون گرم» کنایه از شخص زود آشنا و بامحبت که می‌گویند: «فلانی خون گرم است»؛ «خونگرمی صفت نیکی است» که می‌توان به صیغه‌های مختلف تحویل نمود و بدین منوال است کلمات سنگدل، شوربخت، آب‌زیرکاه، سرخر، چشم‌دریده و... این‌گونه الفاظ که شماره آن‌ها در زبان فارسی از حساب خارج است، جزء امثال نیستند» (بهمینار، ۱۳۸۱: ۲).

۲-۵-۴. انواع کنایه در آثار آل احمد

دانشمندان بیان به اعتبار نزدیکی یا دوری و به نسبت وضوح و خفا که در این وسائط ملاحظه می‌شود، کنایه را بر چهار قسم دانسته‌اند:

۱. **تلویح:** در لغت به معنی اشاره به دور است؛ و در اصطلاح به کنایه‌ای اطلاق می‌شود که وسائط میان لازم و ملزوم بسیار دور باشد؛ مثل «کثیرالرماد» در مفهوم مرد بخشنده که نخست ذهن به زیادی خاکستر در آشپزخانه منتقل می‌شود، آن‌گاه به زیادی سوخت، سپس به فراوانی اغذیه و اطعمه و از آن‌پس به وجود مهمانان بیشتر و سرانجام به مهمان‌نوازی منتقل می‌گردد. به نظر می‌رسد در آثار آل احمد این نوع، کاربردی شایع ندارد.

۲. **رمز:** که وسائط در آن اندک است و انتقال از معنی ظاهر به باطن دشوار و گاهی غیرممکن است. مثل «تاخن خشک» به معنی خسیس و دست‌کج به معنی دزد و دراز بالا به معنی نادان و یا مانند آن، این کاربرد نیز در آثار آل احمد محدود و کم‌یاب است:

➤ شوهرش چقدر ناجور و خشک است (آل احمد، ۱۳۸۴: ۴۰).

۳. **ایماء:** که وسائط اندک و ملازمه آشکار است. و رایج‌ترین نوع کنایه است. مثل «سپر انداختن» به معنی تسلیم شدن؛ رخت بریستن: سفر کردن و رفتن؛ پخته‌خوار: تبیل و بی‌عار. این کاربرد در بیشتر آثار آل احمد با فراوانی بسیار دیده می‌شود:

- دستشان به دهنشان می‌رسید (آل احمد، ۱۳۹۰: ۹۲).
- از شادی در پوست خود نمی‌گنجیدم (همان، ۱۳۸۴: ۲۴).
- چه کلاهی سرش گذاشته بودم (همان: ۱۲۵).
- پا تو کفش یکی از نماینده‌ها کرده (همان، ۱۳۶۲: ۱۰۹).
- گلیم مدرسه را از آب بکشد (همان: ۱۳).

۴. **تعریض:** کلامی است که الفاظی که در آن آمده است معنی دیگری از آن اراده شده که متضمن تنبیه یا طنزی است؛ (تجلیل، ۱۳۸۶: ۸۴ به نقل از جمالی، ۱۳۹۰: ۴۴). که نمونه‌های در آثار آل احمد دارد.

بررسی کنایه به اعتبار مکنی‌عنه در داستان‌های آل احمد

کنایه به اعتبار مکنی‌عنه بر سه قسم است

۱. کنایه از موصوف که مقصود از آن ذات موصوف است. مثل شیر خدا، معلم ثانی؛
۲. کنایه از صفت که مقصود از آن صفتی از اوصاف موصوف است. مثل سربه‌زیر، شیرین‌زبان، سیه‌کاسه؛
۳. کنایه از فعل که هدف از آن اسناد چیزی به چیز دیگر است به صورت نفی یا اثبات و معمولاً به صورت عبارت فعلی یا جمله اسنادی هستند. مثل سپر انداختن، کلاه بر سر کسی گذاشتن، در خانه کسی باز بودن و... (آقازینالی، ۱۳۸۷: ۱۱۱ به نقل از جمالی، ۱۳۹۰: ۴۷).

۱. کنایه از موصوف

یعنی وصف اسمی را بگوییم و از آن خود اسم را اراده کنیم. مثلاً از «بیت‌الرب» (خانه خدا) متوجه دل و از «آزاده تهی‌دست» متوجه درخت سرو شویم.



- با دقتی که در زندان، نسبت به جانی‌ها می‌کنند (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۵۸).
- مادر شیره جانش را به آدم می‌دهد (همان: ۱۴۱).

۲. کنایه از صفت

«مکنی به صفتی است که باید از آن متوجه صفت دیگری (مکنی عنه) شد. مثلاً از «بی‌نمک»، بی‌مزه و از «سرافکنده»، خجل و از «سیه‌گلیم»، بدبخت را می‌فهمیم» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۲۶).

- چشم و چراغ حزب بود (همان، ۱۳۸۴: ۸۲).
- چه نمک‌نشناس است (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۱۷).
- از این نوکیسه‌ها و تازه به دوران رسیده‌ها هم نباید باشد (همان، ۱۳۸۴: ۵۲).
- کارکشته‌ها (همان: ۸۲).
- شوهرش چقد ناجور و خشک است (همان: ۴۰).

۳. کنایه از فعل یا مصدر

«فعل» (گروه فعلی) یا مصدری (مصدر مرکب) مکنی به در معنای فعل یا مصدر دیگری (مکنی عنه) به کاررفته باشد و این رایج‌ترین کنایه است. مانند دست کفچه کردن: گدایی کردن، دست شستن از کاری: ترک آن کار کردن، پیرهن دریدن: بی‌تابی کردن (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۲۷). این‌گونه کنایات که به صورت ترکیبی از فعل می‌آید، معمولاً برای اثبات یا نفی کسی یا چیزی در سخن آورده می‌شود و به صورت عبارت فعلی یا جمله اسنادی در کلام می‌آید. کنایه از فعل، بخش گسترده‌ای از کنایات به کاررفته در سخن منظوم و مثنوی فارسی را تشکیل می‌دهد و یکی از دست‌مایه‌های هنری شاعر یا نویسنده است که بدون آن عذوبت و زیبایی هنری خود را از دست می‌دهد:

- از فرنگی مآب هم چشمش آب نخورد (آل‌احمد، ۱۳۶۲: ۱۵).
- کله‌اش بوی قورمه‌سبزی می‌داد (همان: ۱۰).
- توی کوکش برود (همان، ۱۳۸۷: ۲۰).
- باید در کیسه را شل کنم (همان، ۱۳۶۲: ۱۲).
- می‌تواند گلیم مدرسه را از آب بیرون بکشد (همان: ۱۳).

- داشتم از کوره درمی‌رفتم (همان: ۱۳).
- کلاهی که فرنگ سر او گذاشته (همان، ۱۳۶۲: ۳۵).
- دل به دریا زد (آل احمد، ۱۳۸۷: ۳۶).

۳. نتیجه‌گیری

ضرب‌المثل‌ها و کنایات به‌عنوان بخشی از زبان و فرهنگ، نقش بسزایی در برقراری ارتباطات ایفا می‌کنند. آن‌ها به دلیل گستردگی، تأثیر، رواج و اهمیتشان در میان مردم، آینه عقاید، باورها و اندیشه‌های آنانند. به همین دلیل، جایگاه ضرب‌المثل‌ها را به‌عنوان آینه حکمت و تجارب یک ملت در هویت ملی نمی‌توان نادیده گرفت. با بررسی به‌عمل‌آمده در داستان‌های آل احمد، می‌توان به بازتاب گسترده امثال‌وحکم در آثار او پی برد. امثال‌وحکم (ضرب‌المثل‌ها) گاه عیناً و گاه به‌صورت اصطلاحات ضرب‌المثلی در داستان‌های او بازتاب می‌یابند؛ در یک بررسی آماری، در داستان‌های آل احمد، از میان موضوعات بررسی‌شده، مثل‌واره (اصطلاحات ضرب‌المثلی) و امثال‌وحکم نسبت به سایر موضوعات کاربرد بیشتری دارند. ضرب‌المثل‌های به‌کاررفته در آثار آل احمد بیشتر در موضوعات اخلاقی و اجتماعی هستند که به‌مقتضای کلام و به‌تناسب با سخن برای فهم و تأثیر بیشتر کلام به کار گرفته‌شده‌اند. میزان استفاده شخصیت‌ها از واژه‌ها و اصطلاحات عامیانه با طبقه اجتماعی، تحصیلات، شغل، دین و مذهب و مواردی این‌چنین، متناسب است. به نظر می‌رسد شخصیت‌های روستایی و عامه داستان‌های او با استفاده از الفاظ، عبارتها و اصطلاحات عامیانه، بیشتر مورد توجه نویسنده است. به‌رحال مردم فرودست جامعه، حرفه و شغل، طبقه اجتماعی، تحصیلات و سایر ویژگی‌های آنان بیشتر در آثار او خودنمایی می‌کنند. نویسنده می‌کوشد زبان، واژه‌ها و اصطلاحات آنان متناسب با ویژگی‌های شخصیت‌ها باشد و این، حقیقت‌مانندی شخصیت‌ها را بیشتر نشان می‌دهد و موضوع و مضمون داستان‌ها را بیشتر به واقع‌گرایی نزدیک می‌کند؛ به‌گونه‌ای که از زبان، الفاظ، عبارتها و اصطلاحات عامیانه مورد استفاده می‌توان به شغل، تحصیلات یا مذهب آنان پی برد؛ و نیز باید گفت که کاربرد نوع کنایی ایما بیشترین کاربرد را در داستان‌های او دارد.

منابع

- آقا زینالی، زهرا و حسین آقا حسینی (۱۳۸۷)، **مقایسه تحلیلی کنایه و ایرونی**، فصلنامه علمی- پژوهشی کاوش‌نامه، سال نهم، شماره ۱۷، صص ۱۲۷-۹۵.
- افشاری، مهران (۱۳۹۱)، **فرقه عجم و سخنوری**، فصل‌نامه هستی، دوره اول، سال ۱۳، ش ۱.
- آل احمد، جلال (۱۳۶۲)، **مدیرمدرسه**، تهران: رواق.
- _____ (۱۳۸۴)، **زن زیادی**، چاپ چهارم، تهران: جامه‌دران.
- _____ (۱۳۸۷)، **پنج‌داستان**، چاپ چهارم، تهران: جامه‌دران.
- _____ (۱۳۹۰)، **نون و القلم**، چاپ سوم، قم: زکان.
- امیری، سید محمد (۱۳۸۹)، **ضرب‌المثل در ادب فارسی و عربی**، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، دوره دوم، شماره پنجم، صص ۷۶-۵۵.
- ایروانی‌زاده، عبدالغنی (۱۳۸۴)، **الادب العربی و الایرانیون**، تهران: سمت.
- ابریشمی، احمد (۱۳۷۷)، **مثل‌شناسی و مثل‌نگاری**، تهران: زیور.
- انوری، حسن (۱۳۸۴)، **فرهنگ امثال سخن**، تهران: سخن.
- بشیری، مؤدب (۱۳۷۵)، **امثال موزون در ادب فارسی**، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- بهمنیار، احمد (۱۳۶۱)، **داستان‌های بهمنیاری**، تهران: دانشگاه تهران.
- تجیل، جلیل (۱۳۶۲)، **معانی و بیان**، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جمالی، سید منصور و صدیقه فرهادی (۱۳۹۰)، **بررسی انواع کنایه در دیوان محمدتقی بهار**، مجله زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد فسا، س ۲، ش ۴، صص ۵۴-۴۳.
- خضری، امین (۱۳۸۲)، **فرهنگ‌نامه امثال و حکم ایرانی**، شیراز: نوید.
- دهگان، بهمن (۱۳۸۳)، **فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی**، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸)، **فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی**، تهران: معین.
- _____ (۱۳۸۶)، **هویت ایرانی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی**، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، شماره ۲، صص ۲۷ تا ص ۵۳.
- _____ (۱۳۸۷)، **تفاوت کنایه با ضرب‌المثل**، دو فصل‌نامه علمی-پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره دهم، صص ۱۳۳-۱۰۹.
- رجایی‌شیرازی، محمد خلیل (۱۳۵۳)، **معالم‌البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع**، شیراز: دانشگاه شیراز.
- شفیعی‌کدکنی، محمد رضا (۱۳۶۶)، **صور خیال در شعر فارسی**، چاپ سوم، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۰)، **بیان**، تهران: انتشارات فردوس و مجید.

- عفیفی، رحیم (۱۳۷۱)، مثلها و حکمت‌ها در آثار شعرای قرن ۱۱-۳ هجری، تهران: سروش.
- موسوی، مصطفی؛ نوح پیشه، حمیده (۱۳۹۰)، مضامین مشترک در گلستان و امثال و حکم عربی، مجله ادب عرب، سال ۳، شماره ۳، صص ۲۲۴-۲۰۱.
- نشاط، سید محمود (۱۳۴۲)، زیب سخن یا علم بدیع پارسی، تهران: چاپخانه رنگین.
- نوین، حسین (۱۳۸۷)، تحلیل روان‌شناختی امثال و حکم فارسی، دو فصل‌نامه علمی-پژوهشی زبان و ادب فارسی، شماره دهم، صص ۸۵-۱۰۸.

